

خورشید، یک دشنام مهتاب، یک کفر

ترجمه از روزنامه سوئدی داگنز نیتر

تاریخ ۱۳ مه ۱۹۹۴

نویسنده: Anders Culhed

مترجم: بیات



می گویند که شکنجه گاه جهنم برای خلق آثار هنری مناسبتر است تا خوشبهای بهشت. شاعر ایرانی احمد شاملو که با منتخب اشعار «عشق عمومی» در بین کتابهای شعر غنایی فصل بهار معرفی شده است نیز، این حقیقت کهن را نقض نمی کند. در آخرین شعر این کتاب، افق بطرز تقریباً تردید آمیزی روشن می شود:

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد
و سهریانی دست زیبایی را خواهد گرفت
روزی که کمترین سرود بوسه است
و هر انسان برای هر انسان
برادری است.

تجسم سهریانی و زیبایی به این صورت استاندارد، در فرهنگهای دیگر، در کشورهای که

۱۰۵

مجموعه پویش شماره ۱۸ دوره دوم ۱۳۷۳

در آنجا شعر بجای در هم ریختن مفاهیم، سازنده اتویبیاست، طبیعی تر است. یا شاید شعر شاملو با سرود ستایش آئین دینی کهن، یعنی این نوع شعر غنائی، که در همه زمانها اشک، آه و خروش شکوه و شکایت در آن جای خود را به یکدیگر می دهند، پیوند دارد. بهر صورت جنبه های اخیر در خروشه چینی آذر محلوجیان از محصول کار هموطن خودش غلبه دارد. محلوجیان در یک مقدمه بسیار موجز اطلاع می دهد که شاملو طبق تقویم ایرانی در سال ۱۳۰۷ متولد شده و امروز ۶۵ ساله است و در کشور خودش مشهور. «غیرممکن است از ادبیات معاصر فارسی سخن گفت بی آنکه نام شاملو را ذکر کرد».

جستجوی من بعدنیال نام او در آخرین جلد «تاریخ ادبیات» اثر مشترک کشورهای اسکائندیناوی بی ثمر است. در آنجا بطور کلی از شعر ایرانی خبری نیست. حیف. چرا که شاملو بی تردید شاعری است که بخصوص در لحظه های تلخ ترش ارزش شناختن را دارد.

عنوان منتخب سوئدی حاضر از اولین شعر کتاب گرفته شده. ولی در اصل «عشق عمومی» تیره ترین نوای غم است و سهرباتی و زیبایی تنها در چند ارتعاش خود را نشان می دهد. خورشید چون دشنامی در آسمان است. مهتاب کفری است و هر دریچه به عقوبتی می گشاید. تنها چیز عملی و یکسان برای همگان، همچون رگیار گلوله اعدام در سپیده دم طنین می اندازد. پس از آن سکوت برقرار می شود که در هر زبان یا مکان جغرافیائی، نشانه یوروزهای توتالیتراست: «هیچکس» یا «هیچکس» سخن نمی گوید که خاموشی به هزار زبان در سخن است».

این خطوط با ظرافت نوشته شده است؛ از خود این ریشم بریده بریده می توان حدس زد که برای زندگان سخن گفتن با زندگان سخت است. فهم زمینه این ترانه های تاریک آسان نیست. از تنها توضیح مترجم در این منتخب اشعار می توان فهمید که نام مرتضی در شعر «از عموهایت»، اشاره به یک گروه از افرادی است که پس از کودتای شاه در ۱۹۵۳ اعدام شده اند. ولی فقدان چنین اطلاعات محلی نباید خیلی مایه تأسف شود. لایه های عمیق تر اشعار شاملو که خواننده غربی هم آنها می شناسد این نکته را تأیید می کند.

تقریباً همانند سوررآلیست فرانسوی پل الوار در اشعار غنائی عاشقانه اش، این شاعر «به تو دست می سپارد و جهان را در می پاید» و تقریباً همانند همان الوار که نغمه آزادی را در اروپای خرابه ها سر داد. وی نغمه عشق را در یک کشور ویران سر می دهد:

به خاطر یک سرود

به خاطر یک قصه در سردترین شب ها، تاریک ترین شب ها

به خاطر عروسک های تو، نه به خاطر انسان های بزرگ

به خاطر سنگفرشی که مرا به تو می رساند

نه به خاطر شاهراه های دوردست

به خاطر ناودان هنگامی که می بارد
به خاطر کندوها و زنبورهای کوچک
به خاطر جار بلند ابر در آسمان بزرگ آرام

در این اشعار مطمئناً یک شاعر بزرگ - و تصور می کنم در متن اصلی شاعری بسیار
سهم تر - خود را می نمایاند. متن اصلی در صفحات دست راست کتاب برای سوندیپایی است
که از ظرافت خوشنویسی خوششان می آید و نیز ایرانیپایی که تصادفاً موفق به خواندن
کابوسهای شبانه و ریاهای سپیده دم هموطن خودشان نشده اند.